

## نابلئون

### لشکر کشی بمصر و واژگون ساختن دیرکتوار

- ۲ -

نابلئون برای آنکه اساس امپراتوری انگلیس را در هندوستان متزلزل سازد با شاهزادگان هندو که تسلط انگلستان را بر کرانه رود گنگ بدیده نفرت مینگریستند ارتباط حاصل نمود و ملیون هندی را کاملاً با نقشه‌های خویش همراه ساخت و مقدمات لشکر کشی به هندوستان را از طریق بین‌النهرین فراهم کرد انگلیس‌ها چون از نقشه‌های خطرناک نابلئون آگاه شدند سخت بیمناک گردیدند و برای اینکه توجه وی را بجای دیگر منحرف کنند دولت عثمانی را که از قرن‌ها پیش مصر را تحت تسلط داشت برانگیختند که فرانسویان را از نواحی متصرفی خود اخراج نمایند و در نتیجه پاشای دمشق دستور یافت که با قوای خود بسپاهیان بناپارت در مصر حمله کند.

نابلئون برای جلو گیری از این حمله در فوریه ۱۷۹۹ با قسمتی از قوای خویش بطرف سوریه روی آورد و پس از عبور از تنگه سوئز و شکست دادن ترکها در نبرد ( العریس ) و اشغال عزا و یافاشهر عکرا محاصره کرد. نقشه وی ظاهراً آن بود که از میان امپراتوری ترکیه راهی برای پیشرفت قوای خویش باز کند و شهر قسطنطنیه را اشغال نماید و اتریش را مستخر سازد و از طریق وین به پاریس مراجعت کند لیکن این نقشه تهور آمیز در مقابل عکام محکوم به شکست گردید. توضیح آنکه بناپارت اگر چه توانست به پاشای دمشق که بکمک شهر محصور عکاشتا فت در منطقه کوه‌های ( نابور ) شکست سختی وارد سازد با اینهمه در نزدیکی عکا یکی از پاشاهای عثمانی بیاری دو فرمانده

شایسته یعنی (سیدنی اسمیت) در یاسالار انگلیسی و (فلیپو) یک مهاجر فرانسوی که از قضا یکی از دوستان نزدیک بناپارت در دبیرستان نظام بود شکست سختی بناپلئون وارد ساخت.

خستگی شدید و بدی آب و هوا و طاعون و رزمهای متوالی سپاهیان دلیر بناپارت را از پای در آورد و توبهائی نیز که از راه دریا برای وی فرستاده شده بود بدست انگلیسها افتاد و برضد قوای فرانسه بکار رفت بطوریکه ناپلیون ناگزیر بطرف مصر بازگشت و از آنجا که میدانشست در خاور زمین تظاهرات تأثیر عمیقی دارد با جلال و شکوه خاصی وارد قاهره گردید و برای انحراف توجه افکار از شکست خود در عکا در صدد وارد ساختن یک ضربت خیره کننده بدشمن برآمد. اتفاقاً پیاده شدن مصطفی پاشا در کرانه ابوقیر زمینه را برای اجرای این نقشه فراهم کرد و ناپلیون روز بیست و پنجم ژوئیه به سردار عثمانی شکست فاحشی وارد ساخت.

این پیروزی در خشان وی را در اجرای طرح مهمی که پس از شکست (عکا) در اعماق ذهن خود طرح کرده بود دلیرتر ساخت بدینقرار که تصمیم گرفت بیدرنگ بفرانسه مراجعت نماید.



پس از حرکت ناپلیون از پاریس اوضاع فرانسه روز بروز وخیم تر شده بود. در داخل کشور هرج و مرج بمرحله‌ای رسیده بود که همه پیش بینی میکردند نه تنها رژیم انقلاب از میان خواهد رفت بلکه ملت در سراسیمگی سقوط فابود خواهد شد. در همه جا ابراز وحشت و نگرانی میشد و کشور با ناشکیبائی هر چه تمامتر در انتظار یک منجی بود.

حزب ژاکوبین جدید شورای مقننه را کاملاً تحت تسلط قرار داده و مقررات تروریستی خود را بر آن تحمیل نموده بود و روز بروز بر شدت آشفته‌گی عمومی میافزود و آتش یک جنگ خانگی را دامن میزد. دولت نیز که بر اثر کودتای لیروی مقننه در مقابل قدرت اجرائیه تا اندازه‌ای از عناصر خشن تصفیه شده بود سعی میکرد بر قدرت و نفوذ خویش بیفزاید لکن موفق نمیشد.

ایالات در مقابل ظلم و ستمگری مرکز یکی پس از دیگری طغیان میکردند.

گذشته از این کشور که دوچار اهریمن نفاق گردیده بود و از لحاظ مادی و اخلاقی و سیاسی و اجتماعی راه انحطاط خطرناکی را می پیمود در معرض تهدید حمله خانه برانداز قوای بیگانه قرار داشت اتریش با کلیه قوای تازه نفس خویش به انگلستان پیوسته و روسیه نیز این بار به اتحادیه ضد فرانسه ملحق گردیده بود .

واقعاً فرانسه وضع ملالت باری داشت ! ژنرال (سوداروف) با قزاق های خود از طریق اتریش خود را به ایتالیا رسانیده و با نهایت سهولت موفق به اخراج قوای فرانسه از این کشور گردیده بود زیرا دیر کتوار بر اثر خطاهای متوالی خود کلیه اقدامات بزرگ ناپلیون را نقش بر آب ساخته بود . گذشته از این دیر کتوار بالاخره به آرزوی دیرین خویش نائل آمده و علی رغم اندرز های ناپلیون توانسته بود پرچم انقلاب را در نابل ورم باهتزاز در آورده و در نتیجه قوای فرانسه ناگزیر شده بودند این دوشهر را نیز ترک کنند و بمنطقه محدودی در کرانه (رن) اکتفا نمایند و در ائتائیکه در کرانه (رن) نیز قوای فرانسه روش تدافعی پیش گرفته بودند قوای اتریش در روسیه جناح راست و سپاهیان انگلیس و روس جناح چپ نیروی فرانسه را در کرانه رن تهدید میکردند . در مقابل این خطرات فوری دیر کتوار تصمیم گرفته بود ناپلیون را احضار کند و حتی دستور احضار نیز برای وی فرستاد لکن چون (ماسنا) در زوریخ و (برون) در برگن به پیروزی های درخشانی نائل آمدند و چندی خطر را بتعمیق انداختند دیر کتوار از قصد خود منصرف گردید و در نتیجه قبل از آنکه حکم احضار به ناپلیون رسد دستور توقف در مصر به وی رسید . با وجود این در میان خود اعضای دیر کتوار و شورا های مقننه و حتی در میان اعضای فرهنگستان فرانسه دسته ای تشکیل میشد که راهی را جز احضار فرمانده بزرگ برای اصلاح اوضاع فرانسه قبول نداشت .

سی یس Sieyès عزم داشت ژنرال ژوبر را که برای چیدن میوه های پیروزی بناپارت به ایتالیا رفته بود مأمور کودتا نماید لکن (ژوبر) در (نوری) مواجه باشکست سختی گردیده و بهلاکت رسید . بناپارت از فرانسه خیلی دور بود و ارتباط با وی باشکال صورت میگرفت و گذشته از این دیر کتوار در تجسس مردی مطیع بود و بهمین جهت (سی یس) متوجه (مورو) Moreau گردید و عزم داشت اجرای نقشه بزرگ را باین سربار دلیر کسه با وجود پیروزی های بزرگ خود به هیچ روی شایسته زمامداری نبود و اگذار نماید .

بنایارت حقایق تاریخ را بتدریج دریافت و اطمینان حاصل کرد که فرانسه دوچار هرج و مرج و خطر حمله بیگانگان گردیده و جمهوری سخت در خطر است و بشا بر این تصمیم گرفت بیدرنگ مصر را ترک گوید. بدیهی است که بازگشت او باقوای خود میسر نبود زیرا ناوگان انگلیس در دریای مدیترانه جداً مراقب بودند و تازه عبور از میان آنها حتی با یک کشتی کوچک کاری تهور آمیز بشمار میرفت. روز بیستم اوت ناپلیون در کرانه های (ابوقیر) نقشه خود را بچند تن از دوستان نظامی و غیر نظامی خویش افشا کرد و صریحاً گفت که عزم دارد به فرانسه باز گردد و وکلای پرمدها، را اخراج کند و یک حکومت ملی، تشکیل دهد و فرانسه را از سقوط حتمی رهائی بخشد.

ناپلئون با چنین نقشه ای در روز بیست و سوم اوت ۱۷۹۹ سوار کشتی (میرون) شد و کشتی مذکور که فی الحقیقه حامل «قیصر و مقدرات او» بود پس از هفت هفته مسافرت خطرناک و پر حادثه و بر اثر نجات اعجاز آمیزی از دست ناوهای انگلیس روز نهم اکتبر ۱۷۹۹ بکرانه سن را فائل رسید.



من در کتاب دیگر خود بنام «انقلاب» بطور مبسوط جزئیات ورود مظفرانه ناپلئون را بیاریس، داستان ملاقاتهای سیاسی و تشکیل فوری یک حزب نوین بریاست او، مقدمات انقلاب، چگونگی تفویض فرماندهی کل قوای پاریس را با شرح داده ام و همچنین از روز معروف (سن کلو) که طی آن هواخواهان ناپلیون بر اثر اشتباهی نزدیک بود نقشه ژنرال جوان را بکلی بر هم زنند ولی او باتدبیر بی نظیری این اشتباه را اصلاح کرد و همچنین چگونگی انتخاب ناپلیون و سیس و روزر را بعنوان سه کنسول شرح داده ام. منظور من در این فصل مانند کلیه فصول اشاره به اقدامات بزرگ ناپلیون است.

بنیان گذار بزرگ ما در مقابل یک ساختمان ویران که میبایستی از بن تجدید گردد قرار گرفته بود. اگر چه او بیش از سی سال نداشت لکن این سی سال شصت سال بشمار میرفت زیرا ژنرال تیز هوش بر اثر مطالعات عمیق و تفکرات دقیق و تجارب گرانها خویش را کاملاً آماده برای کار ساخته بود.



اعلیٰ حضرت هما یونی در صحن مظہر حضرت معصومہ (قم)



خواین و متنفذین بختہاری در انتظار موکب ملوکانہ



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



قبل از بیست سالگی از مطالعات دقیق افکار گرانبھائی در مغز خویش ذخیره کرده بود که بر اثر تصادم با حوادث پرجوش و خروش و خطرناکترین هرج و مرج تاریخ فرانسه از سال ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۵ بیش از پیش صریح و محکم شده و فرماندهی در ایتالیا و مصر و آزمایش قوای خداداد در این دو کشور او را کاملاً آماده برای اجرای نقش تاریخی خود نموده بود و در همان روزهای اول که وزیرانش در مقابل اقدامات شکر فو و بوع فرمانروائی وی به ششدر حیرت افتاده بودند بنه (مولین) چنین گفت: «من از لحاظ اراده کردن از آنان سالخورده ترم و وقتی آدمی ناکزیر شد که برای تامین وسائل خوراک و پوشاک و اداره چند صد هزار تن از افراد در فرسنگ ها مسافت دور از میهن و دمیدن روح و اراده بکالبد آنان تنها از مغز خود استمداد نماید کلیه رموز اداری را زود فرا میگیرد.»

آری نابلئون نه تنها در فرماندهی قوا بلکه در اداره ملتها چنانکه باید آزموده شده بود. او در ایتالیا توانسته بود پیشگیل اتحادیه های سیاسی و ایجاد دولتها تحمیل قوانین بر آنها توفیق کامل حاصل کند و از اوضاع يك کشور منحط هرس های گرانبھا فرا گیرد و پس از آنکه وظیفه سربازی خود را به نیکوترین وجهی انجام داد در مقابل اروپائی که در حال انهدام بود کنفرانسهای (لوبن و اودین و راستادت) را تشکیل دهد و چون بر حسب تصادفی عجیب بمصر رفت بایک دنیائی بکلی متفاوت از دنیای اروپا که تحت تسلط وی در آمده بود تماس حاصل کرد و همانطور که در ایتالیا کلیسای رم را با خود همراه ساخت در مصر نیز دل مسلمین را مسخر نمود و بطور کلی تنها در ظرف سه سال باختر و خاور را تحت استیلای خویش در آورد ولی نه بعنوان جهانگشائی که مانند اکثر کشور گشایان تاریخ همه چیز را در مقابل خود زیر و زبر می کنند بلکه بعنوان يك زمامدار با تدبیر که در همه جا باوضاع آشفته نظم و نسق میبخشد و بجای ویرانه ها ساختمان های پر جلال برپا میکند.

البته این گذشته درخشان تا اندازه ای پرده از روی اسرار موفقیت وی برمیداشت و نموغ خداداد و استعدادهای خارق العاده وی را به ثبوت میرساند

با این همه اقدامات این مرد بزرگ در ایتالیا و مصر در مقابل آنچه میبایست در هجده ماه بعد در فرانسه انجام دهد بسی ناچیز بود ... اگر مطالعه و تجربه در چنین مدت قلیلی جوانی را به این درجه از قدرت رسانیده برای آن بود که نبوغ خدا دادوی ارزش این مطالعات و تجارب را هزار بار بیشتر میکرد و برای آن بود که خون رومیان قدیم هنوز در عروقش جریان داشت. قبلا کفتم که از میان آنهمه افراد خاندان بناپارت که از سه قرن پیش در کرس اقامت گزیده بودند، از میان آنهمه ایتالیائی که طی قرون گذشته نقشهائی در کشور خویش بازی کرده بودند ناپلئون بطور اعجاز آمیزی نه تنها خصوصیات بنیان گذاری ویژه ایتالیائی را بارت برده بود بلکه خون پاک رومیان بزرگ که هم در کشور کشائی و هم در قانون گذاری و اقدام به عمران و آبادی سرآمد اقران خویش بودند هنوز پس از ۱۵۰۰ سال در عروق وی جاری بود.

من در اداره کردن از آنها سالخورده ترم، او هنوز حقیقت را چنانکه باید ادا نکرده بود. او در حدود دو هزار سال از آنها کهن تر بود.

پایان بخش اول



رتال جامع علوم انسانی